



خانه اخلاق پژوهان جوان

به همت جمعی از "طلاب علاقمند
به حوزه اخلاق" برگزار می گردد:

۵۲

فلسفه اخلاق

کتابخانه

هنر و حیات اخلاقی



جناب آقای دکتر
محسن کریمی

پژوهشگر فلسفه هنر و اخلاق

همراه با معرفی کتاب «انرژی و عدالت»

توسط: آقای رضا محمدی



زمان: دوشنبه ۲۳ دی ماه ۹۸. ساعت ۱۸

مکان: قم، بلوار امین، انتهای کوچه ۱۳، سمت راست، پلاک ۳۱

برای اطلاع از نشست های آتی، نام و نام خانوادگی خود را به سامانه ۱۰۰۰۹۱۲۷۵۴۳۰۷ پیامک فرمایید.



[Telegram.me/EthicsHouse](https://t.me/EthicsHouse)

www.EthicsHouse.ir

کارگاه ۵۲ فلسفه اخلاق

هنر و حیات اخلاقی

آقای دکتر محسن کریمی

دوشنبه ۲۳ دی ماه ۹۸

به قلم: علی علیزاده

چکیده

آنچه در ادامه می‌خوانید متن پنجاه و دومین کارگاه فلسفه‌ی اخلاق با ارائه‌ی دکتر محسن کرمی است. دکتر کرمی پس از ذکر مقدماتی که مشتمل بر تعیین قلمرو اخلاق و هنر است، به مبحث اصلی یعنی ارتباط میان حیات اخلاقی و هنر می‌پردازد و به این منظور ده مورد از امدادهای هنر در راستای اخلاقی زیستن را بر می‌شمارد.

مقدمه

بحث من درباره‌ی ارتباط هنر با حیات اخلاقی است. در همه‌ی کتاب‌هایی که درباره‌ی هنر و اخلاق نوشته می‌شود، این ترجیح‌بند که نسبت بین هنر و اخلاق یک نسبت محدود نیست، همواره تکرار می‌شود. به تبع این تعدد نسبت، پرسش‌های متعددی نیز در این رابطه مطرح می‌شود. من در این جلسه نمی‌خواهم درباره‌ی جغرافیای کلی این مباحث صحبت کنم، چرا که این مطالب را در جای دیگر بیان کرده‌ام؛ بلکه می‌خواهم صرفاً مقدماتی را مطرح کنم تا روشن شود که در این جلسه می‌خواهم به چه موضوعی بپردازم.

پرسش‌های کسانی که به موضوع ارتباط بین هنر و اخلاق پرداخته‌اند، به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. پرسش‌هایی که بیشتر به ذهن افرادی می‌رسند که دغدغه‌ی اخلاق را دارند؛ مثلاً «آیا هنر روان افراد یک جامعه را فاسد می‌کند یا تعالی می‌دهد؟»

۲. پرسش‌هایی که بیشتر به ذهن افرادی می‌رسند که دغدغه‌ی هنر را دارند؛ مثلاً «اگر من هنرمند متعهد باشم که آرمان‌های اخلاقی را در اثرم ترویج کنم، به گوهر هنر خود با شعاری کردن آن آسیب زده‌ام یا نه؟»

۳. پرسش‌هایی که بیشتر به ذهن افرادی می‌رسند که دغدغه‌ی هنر و اخلاق را با هم دارند؛ مثلاً «اگر یک اثر هنری مثل پیروزی اراده^۱ به لحاظ زیبایی‌شناختی در نهایت قدرت بوده اما پیام اخلاقی آن بسیار رذیلت‌آمیز باشد، چه باید کرد؟»^۲

اگر معتقد باشیم که می‌توان همه‌ی مسائل اخلاق و هنر را به این سه دسته تقسیم کرد، بنده در این جلسه به مسائل دسته‌ی اول خواهم پرداخت. اصولاً مسأله‌ی هنر و حیات اخلاقی بیشتر به ذهن کسی می‌رسد که دغدغه‌ی اخلاقی

۱. ساخته‌ی فیلمساز آلمانی لنی ریفنشتال.

۲. تقسیم‌بندی فوق بیشتر ناظر به این است که هر گروه به لحاظ نظری چنین دغدغه‌هایی را دارند و گرنه در مقام عمل ممکن است یک شخص بر خلاف دغدغه‌هایش عمل کند.

داشته باشد. پیش از پرداختن به مطلب اصلی باید چند مقدمه را بیان کنم. این مقدمات شامل مبانی کلی در باب هنر و اخلاق است. ضرورت بیان این مقدمات از آن جهت است که برخی از این مقدمات پیش فرض‌های من در ارائه‌ی این بحث هستند و به همین منظور باید به خوبی تبیین شوند.



چیستی اخلاق

ما نباید اخلاق را - که یک هنجارگذار اجتماعی است - با پنج هنجارگذار دیگر خلط کنیم. معمولاً اخلاق را به معانی عامی همچون خلق و خو تعریف می‌کنیم که مطابق معنای دقیق فلسفی آن نیست. گاهی باید و نبایدها و ارزش‌های ما به معنای دقیق کلمه اخلاقی هستند؛ مثلاً ارزش‌هایی همچون راستگویی و امانت از این دسته هستند. پنج هنجارگذار دیگر عبارتند از:

۱. حقوق که باید و نبایدها و ارزش‌های حقوقی را به ما می‌دهد؛ مثل لزوم احترام به قوانین.

۲. مناسک و شعائر دینی و مذهبی؛ مثل ندبه خواندن پای یک دیوار یا گردیدن به دور کعبه.

۳. عرف و عادات؛ مثل دست بر سینه گذاشتن به هنگام سلام دادن به نشانه‌ی احترام.

۴. مصلحت‌اندیشی؛ مثل کوشش برای نداشتن حتی یک دشمن.

۵. زیبایی‌شناسی؛ مثل زیبایی یا زشتی طرز بازی یک بازیگر.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، منبع ارزش‌گذاری اخلاق با تمام موارد بالا تفاوت دارد. اخلاق به معنای دقیق کلمه احکامی³ universal دارد. به عبارت دیگر احکام اخلاقی احکامی کلی، عام و جهان‌شمول هستند که به انسان از آن جهت که انسان است، تعلق می‌گیرد. مهم‌ترین دلیلی که باعث می‌شود تا کسی تصور کند اخلاق نسبی است نیز به همین‌جا مربوط است. نسبی‌گرایان با مشاهده‌ی تعارض‌ها به این نتیجه می‌رسند که اخلاق نسبی است، حال آن‌که آن‌چه که با چیزی دیگر در تعارض است، در واقع اخلاق نیست. خلاصه این‌که من در جلسه‌ی امروز صرفاً با اخلاق کار دارم.

در خود اخلاق نیز بحث من صرفاً محدود به فرد انسانی است؛ به این معنا که در این جلسه صرفاً می‌خواهم به کارهایی که هنر با فرد انسانی می‌کند، پردازم. لذا من به نهادهای اجتماعی کاری ندارم. علاوه بر این بحث من صرفاً قرار است از منظر فلسفی پیش برود، نه از منظر تاریخی، روان‌شناختی و ...

هنر و ساحت‌های آن

در هنر با یازده پدیده مواجهیم که می‌توان به لحاظ اخلاقی درباره‌ی تک‌تک آن‌ها بحث کرد. برخی از این پدیده‌ها عبارتند از: اثر هنری، هنرمند، مخاطب، فرایند تولید و ... آن‌چه که من امروز به آن خواهم پرداخت صرفاً مربوط به اثر هنری است. در رابطه با اثر هنری دو کار می‌توان کرد:

۱. تولید اثر هنری

۲. ادراک اثر هنری

بنابراین گاهی می‌توان در این‌باره بحث کرد که تولید یک اثر هنری چه خدمت‌هایی به حیات اخلاقی یک فرد می‌کند. شیلر، فیلسوف مشهور آلمانی از جمله افرادی است که به این بحث پرداخته است. گاهی نیز می‌توان در این‌باره بحث کرد که ادراک یک اثر هنری می‌تواند چه سودهایی برای اخلاقی‌زیستن فرد مُدرک داشته باشد. آن‌چه که مورد بحث من است همین مورد است و پیش‌فرض من این است که بعضی از آثار هنری می‌توانند چنین کاری بکنند. بنابراین پیش‌فرض من این نیست که «هنر بما هو هنر» به حیات اخلاقی کمک کرده یا به آن آسیب می‌رساند. من در هنر این قابلیت را می‌بینم که هم بتواند به حیات اخلاقی کمک کند و هم بتواند به آن ضربه بزند. در این جلسه صرفاً می‌خواهم به امدادهای پاره‌ای از آثار هنری نسبت به حیات اخلاقی پردازم. پرداختن به این امدادها نیز از دو راه میسر است:

³. جهانی.

۱. از منظر علوم اخلاقی به این مساله پردازیم؛ به این معنا که از عالمان اخلاقی پرسیم: چه چیزهایی به حیات اخلاقی انسان کمک می کند تا ایشان فهرستی را ارائه بدهند. فهرستی که می تواند شامل باورهای اخلاقی، امیال اخلاقی، قواعد اخلاقی و ... باشد. این جا این پرسش را مطرح می کنیم که آیا آثار هنری می توانند این باورها یا امیال را در انسان به وجود بیاورند یا نه؟ من نمی خواهم این راه را در پیش بگیرم، چرا که اولاً پیش از این به این راه در سخنرانی های دیگرم پرداخته ام و ثانياً از آن جایی که این فهرست

احصائی است و نه منطقی، ممکن است شامل برخی از خدمت های هنر به حیات اخلاقی نباشد و ثالثاً در ذیل هر کدام از موارد این فهرست، با پیدا کردن یک مثال پرونده را می بندیم؛ حال آن که ممکن است چه بسا مثال هایی وجود داشته باشند که از اهمیت بسیار زیادی برخوردار باشند.

من در هنر این قابلیت را می بینم که هم بتواند به حیات اخلاقی کمک کند و هم بتواند به آن ضربه بزند. در این جلسه صرفاً می خواهم به امدادهای پاره ای از آثار هنری نسبت به حیات اخلاقی پردازم.

۲. از منظر هنر به این مساله پردازیم؛ به این معنا که ببینیم هنر چه قابلیت هایی در تصویر کردن جهان انسانی دارد. در این نگاه ما فهرستی از پیش تعیین شده نداریم تا فقط بخواهیم مطابق آن ها پیش برویم. نگاهی که بنده در این جلسه در پیش خواهم گرفت همین نگاه است؛ نگاهی که از نظر من سودمندی هایی را به همراه دارد.^۴

آثار هنری چه کمکی به ما می کنند؟

من برای پرداختن به این نگاه فهرستی ده گانه طراحی کرده ام؛ فهرستی که همچون فهرست فلاسفه صرفاً احصائی است. موارد این فهرست به قرار ذیلند:

۱. آثار هنری به ما کمک می کنند تا از منظرهای مختلفی به موضوع بنگریم.

آثار هنری به ما نشان می دهند که می توان از منظرهای مختلفی به یک ماجرا نگریست؛ مثلاً در فیلم های جنایی - روان شناختی ما پس از مواجهه با یک جنایت، گاهی از منظر قاتل، گاهی از منظر مقتول، گاهی از منظر بازماندگان مقتول و گاهی از منظر شاهدان بیرونی به ماجرا نگاه می کنیم. شهود عقلانی ما کمک رسانی این نوع نگرش به حیات اخلاقی ما را کاملاً تأیید می کند و این تأیید به قدری است که ما از ارائه ی مثال بی نیاز هستیم. در زندگی عادی مایلیم که به قضایا صرفاً از منظر خودمان نگاه کنیم اما در آثار هنری چنین نیست.

^۴. افرادی همچون مرداک و نوسبام که خود نگاهی هنری دارند، از آن جایی که نگاهی فلسفی به این مساله نداشته اند، در فهرست محدود فلاسفه ی اخلاق گرفتار نشده اند.

۲. آثار هنری ما را به شباهت‌هایمان با سایر انسان‌ها توجه می‌دهند.

بسیاری از آثار هنری روایی (اعم از فیلم، تئاتر و داستان) با توجه‌دادن ما به درون افراد، ما را نسبت به شباهت‌هایمان به یکدیگر توجه می‌دهند. کانت می‌گوید: یکی از مهم‌ترین اموری که باعث می‌شود انسان‌ها غیراخلاقی زندگی کنند، این است که دیگران را شیء می‌بینند، نه شخص. مایکل دوفرن^۵ نیز می‌گوید: ما میل داریم که فقط خودمان را موجود ذهن‌دار ببینیم. موجود ذهن‌دار با تسامح همان شخصی است که کانت به آن اشاره می‌کند. آثار هنری با نشان‌دادن شباهت‌ها، شیء‌انگاری دیگران را برای ما دشوار می‌کنند. کودکان در تعامل با اشیاء به شدت جان‌دارانگارانه رفتار می‌کنند. ما نیز در مواجهه با آثار هنری آرام آرام به چنین نگاهی دست می‌یابیم. وقتی چنین نگاهی در ما وجود داشته باشد، دیگر نمی‌توانیم به راحتی گلی را چیده یا به صورت کسی سیلی بزنیم. من معتقدم که اخلاق صرفاً محدود به رابطه‌ی ما با سایر انسان‌ها نبوده و بر هر سه نوع رابطه‌ی ما تأثیرگذار و حاکم است. این سه نوع رابطه عبارتند از:

الف. ارتباط ما با خودمان (اخلاق فردی)

ب. ارتباط ما با انسان‌های دیگر (اخلاق اجتماعی)

ج. ارتباط ما با طبیعت (اخلاق زیست‌محیطی)

اگر کسی بر اثر مواجهه با آثار هنری، بتواند به شباهت‌های خود با سایر موجودات نیز پی‌برد، رفتارش با حیوانات هم بهتر خواهد بود.

۳. آثار هنری ما را به تفاوت‌هایمان با سایر انسان‌ها توجه می‌دهند.

در آثار هنری، فراوان به جزئیات پرداخته می‌شود. ما در علوم به معنای عام و در فلسفه به معنای خاص، با کلیات سر و کار داریم. اصولاً رسالت علم این است که به ما قواعدی کلی بیاموزد. این باعث می‌شود تا ما مدام به دنبال تعمیم باشیم تا بتوانیم یک قاعده‌ی کلی پیدا کنیم. این کار حسن‌هایی هم دارد، اما باید به آسیب‌های آن نیز توجه کرد. یکی از آسیب‌های تعمیم این است که ما از ظرایف و لطایف انسانی غافل می‌شویم؛ مثلاً درست است که دزدی کردن در مفهوم کلی‌اش ناپسند است اما باید به جزئیات هم توجه داشت. نویسندگان در رمان‌هایشان صحنه‌ی ساده‌ی دست‌کشیدن به پیشانی را در دو صفحه توضیح می‌دهند. گاهی این توصیف‌ها مربوط به درون انسان‌ها است. ما در

⁵ Mikel Dufrenne

این جا بر خلاف مورد قبلی، به این نتیجه می‌رسیم که انسان‌ها علی‌رغم تفاوت‌هایشان با یک‌دیگر تفاوت‌هایی نیز دارند.



۴. آثار هنری باعث می‌شوند تا ما ببینیم هر جرمی از چه دالان‌های هولناکی و پیچیده‌ای عبور می‌کنند.

ما در حالت عادی وقتی با یک مجرم مواجه می‌شویم، طبق قواعد کلی یک حکم صادر کرده و از او متنفر می‌شویم؛ مثلاً تصور ما از دزدی همواره یک چیز است، در حالی که دزدها با یکدیگر تفاوت‌های فراوانی دارند. در رمان بینوایان می‌بینیم که «ژان» پس از عبور از دالان‌های پیچیده و هولناک به جایی می‌رسد که مجبور می‌شود به خاطر گرسنگی نانی را بدزدد. اگر ما این پیچیدگی‌ها را ببینیم، رفتارمان نیز متفاوت خواهد بود. این پیچیدگی‌ها صرفاً در آثار هنری به ما نشان داده می‌شوند، نه در زندگی عادی. دیدن این پیچیدگی‌ها دو سود مهم برای ما به همراه دارد:

الف. دیگر از مجرمان نفرت نخواهیم داشت؛ بلکه نفرتمان متوجه جرم خواهد بود. به عبارت دیگر پس از مشاهده‌ی این جزئیات دلمان برای مجرم سوخته و نسبت به او شفقت پیدا می‌کنیم.

ب. به سهم خود در ایجاد این دالان‌ها توجه پیدا کرده و سعی می‌کنیم تا بخشی از این پیچیدگی‌ها را از میان برداریم.

۵. آثار هنری به ما نشان می‌دهند که ممکن است برخی از کارهای کوچک ما تأثیرات هولناکی بر زندگی دیگران داشته باشد.

بودا می گوید: «هر آن چه که ضرور نیست، ضرر است.» برخی از فیلسوفان اخلاق می گویند: هر کدام از کارهای ما نیز یا ضروری است یا ضرر دارد. آثار هنری به ما نشان می دهند که تمام کارهای ما یا به سود دیگران است یا به ضرر آن ها. بگذارید مثالی بزنم: نمایشنامه‌ی معروفی وجود دارد که بارها از تلویزیون پخش شده. در این نمایشنامه یک بازرس به خانه‌ی خانواده‌ای ثروتمند می رود. این خانواده با هم قرار گذاشته بودند تا جشنی بگیرند. بازرس به این ها می گوید: من پیگیر یک پرونده‌ی خودکشی هستم. اعضای خانواده می پرسند: این خودکشی به ما که خانواده‌ای شرافتمند هستیم، چه ربطی دارد؟ بعدها معلوم می شود که پدر این خانواده با اعتراض نسبت به کیفیت خدمات رسانی آن شخص در رستوران، سبب اخراج او از رستوران شده است. از طرف دیگر معلوم می شود مادر خانواده نیز با اقدامی مشابه باعث اخراج همان فرد از یک فروشگاه - که شغل بعدی آن شخص بوده - شده است. در نهایت معلوم می شود که پسر این خانواده نیز با آن شخص ارتباط عاطفی داشته و ناگهان او را رها کرده است. این نمایشنامه نشان می دهد که هر کدام از این افراد چه طور قطره قطره باعث لبریز شدن ظرف وجودی این شخص شده اند. آثار هنری به ما نشان می دهند که تک تک رفتارهای ما در زندگی دیگران موثر است؛ تاثیراتی که گاه کوچک پنداشته می شوند اما در نهایت به نتایج بزرگی می انجامند. برخی در فلسفه‌ی هنر گفته اند: این کار صرفا از هنر بر می آید.

۶. آثار هنری به ما کمک می کنند تا به درون انسان ها سرک بکشیم.

وقتی ما به درون یک انسان از آن جهت که انسان است، سرک می کشیم، با ظرفیت های وجودی او آشنا می شویم. رمان های داستایفسکی مثال اعلاّی این مورد هستند. وقتی رمان های داستایفسکی را می خوانیم، نسبت به ژرفای درون خودمان بصیرت زیادی پیدا کرده و خودمان را بیشتر می شناسیم. اگر شناخت ما نسبت به خودمان عمیق باشد، ظرفیت های وجودی مان را بهتر خواهیم ساخت. همواره در اخلاق به ما گفته می شود: رشوه نگیرید. اگر کسی به ظرفیت وجودی خود توجهی نداشته باشد، خواهد گفت: من در هیچ موقعیتی رشوه نخواهم گرفت. اما این شخص به این توجه نمی کند که ممکن است در صورت بالا بودن رقم رشوه، نتواند در برابر آن مقاومت کند.

۷. آثار هنری اسوه های اخلاقی را برای ما تصویر می کنند.

ما در زندگی عادی به ندرت با قهرمانان و شهسواران اخلاقی مواجه می شویم. یک قهرمان اخلاقی بالاتر از یک فرد اخلاقی است. این در حالی است که مواجه شدن با قهرمانان اخلاقی سودهای زیادی دارد. من باور نمی کنم که کسی رمان کازانتزاکیس را که درباره‌ی «فرانسوا اسیزی» است^۶، خوانده باشد و شوق اخلاقی زیستن در او نجوشیده باشد.

^۶ این رمان در ایران به نام «سرگشته راه حق» ترجمه شده است.

تصویری که کازانتزاکیس از فرانسوا اسیزی نمایش می‌دهد، چنان در اوج است که خواننده عاشق اخلاقی زیستن می‌شود.^۷

۸. آثار هنری مهارت داوری اخلاقی ما را افزایش می‌دهند.

در فیلم «درباره‌الی» ما از همان ابتدا درباره‌ی شخصیت‌های فیلم شروع به داوری کردن می‌کنیم. با این حال فرهادی با ظرافت تمام تمهیداتی اندیشیده تا مدام درباره‌ی داوری‌هایمان تجدید نظر کنیم. این داوری‌ها به قدری تکرار می‌شوند که مهارت ما پس از دیدن فیلم، نسبت به پیش از تماشای آن افزایش پیدا می‌کند. علت تجدیدنظرهای ما در داوری‌هایمان در این فیلم این است که ما اصولاً در قضاوت‌هایمان بی‌دقت هستیم. ما در زندگی‌مان یک‌بار نسبت به یک شخص داوری کرده و تا آخر عمرمان آن را تغییر نمی‌دهیم؛ مثلاً ما درباره‌ی داوری‌مان نسبت به دزد هیچ‌گاه تجدیدنظر نکرده‌ایم.

هگل معتقد بود که مهم‌ترین سود هنر برای اخلاق این است که برخی از آثار هنری می‌توانند احکام انتزاعی اخلاق را انضمامی کنند. دائماً به ما گفته می‌شود که باید تعهد داشته باشیم. این تعهد یک «باید» اخلاق است. هگل می‌گوید: صرف شنیدن چنین توصیه‌ای کافه نیست و باید آن را انضمامی دید.

۹. آثار هنری وضع و حال‌های اخلاقی را تصویر می‌کنند.

وضع و حال‌های اخلاقی با عمل اخلاقی ما ربط و نسبت دارند. وضع و حال‌های اخلاقی به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف. وضع و حال‌های درونی: «راسکولنیکف» در رمان شاهکار جنایات و مکافات دائماً با خودش محاسبه می‌کند که آیا آن پیرزن مکار را بکشد یا خیر؟ او نمی‌داند که پس از انجام این قتل چه حال هولناکی برای او به وجود خواهد آمد و گرنه ابداً راضی به قتل نمی‌شود. ما می‌توانیم با کمک گرفتن از بعضی از آثار هنری وضع و حال افراد را پس از ارتکاب یک جرم، تجربه کنیم.

ب. وضع و حال‌های بیرونی: بهمن قبادی در فیلم «لاکپشت‌ها پرواز می‌کنند» وضع و حال جنگ را برای ما توصیف می‌کند. این فیلم داستان تعدادی از مردم عراق است که از استبداد به تنگ آمده و آرزو دارند که آمریکا به آن‌ها حمله کند. در ادامه‌ی فیلم آمریکا به ایشان حمله می‌کند و ما با نتیجه‌ی واقعی حمله مواجه می‌شویم. در عالم واقع زمانی می‌توانیم با این وضع و حال مواجه شویم که کشورمان کاملاً از دست رفته باشد، اما آثار هنری می‌توانند قبل

^۷. این تصویر کم‌وبیش در تمام آثار کازانتزاکیس موجود است. کازانتزاکیس در کتاب «گزارش به خاک یونان» بیست و اندی اسوه‌ی اخلاقی را معرفی می‌کند.

از رسیدن به این مقصد غیر قابل برگشت، تصویری از آن را به ما ارائه بدهند. این نمونه‌ای از یک وضع و حال بیرونی است.

۱۰. آثار هنری می‌توانند احکام انتزاعی اخلاقی را انضمامی کنند.

هگل معتقد بود که مهم‌ترین سود هنر برای اخلاق این است که برخی از آثار هنری می‌توانند احکام انتزاعی اخلاقی را انضمامی کنند. دائماً به ما گفته می‌شود که باید تعهد داشته باشیم. این تعهد یک «باید» اخلاقی است. هگل می‌گوید: صرف شنیدن چنین توصیه‌ای کافی نیست و باید آن را انضمامی دید. در فیلم رقص در غبار، اثر اصغر فرهادی، یک پسر بیست ساله عاشق یک دختر هم‌سن و سال خودش می‌شود و با او ازدواج می‌کند. پسر بعد از ازدواج متوجه می‌شود که مادر دختر بسیار بدنام است. هر چند این مساله باعث کم‌شدن عشق او به دختر نمی‌شود، اما پدر و مادر پسر از این مساله به شدت رنجیده می‌شوند. این پسر در یک دو راهی اخلاقی؛ یعنی انتخاب همسر یا پدر و مادر قرار می‌گیرد. در این فیلم به شکلی انضمامی می‌بینیم که این پسر چگونه هم پاس تعهد دختر را و هم پاس تعهد خانواده‌اش را نگاه می‌دارد. ما در این فیلم شاهد تبدیل یک تعهد اخلاقی کلی به یک مورد انضمامی هستیم. انضمامی کردن احکام اخلاقی سه سود دارد:

الف. باعث می‌شود تا نسبت به احکام انتزاعی فهمی عمیق‌تر داشته باشیم.

ب. باعث می‌شود در عمل اخلاقی مان احتیاط بیشتری به خرج بدهیم.

ج. باعث می‌شود تا بتوانیم قاعده‌های اخلاقی را بیازماییم.

کلیدواژه‌ها: هنر، اخلاق، سینما، حیات اخلاقی، دوری اخلاقی.